

## جایگاه ضرب المثل در گویش نهاوندی (۴)

کرم خدا امینان

خوانندگان ارجمند همان طور که در شماره‌های پیشین فصل‌نامه‌ی فرهنگان ملاحظه فرمودید، تعدادی از ضرب المثل‌های جاری در لهجه‌ی نهاوندی مورد بحث و استنتاج قرار گرفت. اینک در ادامه‌ی آن مباحث، بخش دیگری از مثل‌ها را مورد بحث قرار می‌دهیم:

۹۱ - تازی‌ن که و زور بری شکار و خت شکار ..ش میا . تازی را که به زور به شکار بری به هنگام تعقیب شکار، قضای حاجت دارد!  
این ضرب‌المثل اشاره دارد به این که اگر ماکسی را با زور و تحمیل به کاری وادار کنیم در فرصت مناسب عکس‌العمل نشان می‌دهد و در حساس‌ترین وقت، با کم‌کاری و بهانه‌جویی تنهامان می‌گذارد. بنابراین جلب رضایت عواملی که با آنان سرو کار داریم و رعایت حالشان از هر جهت به مصلحت است.

۹۲ - تاویشته و نگردی تو نمن . تابوت او را به دوش تو نمی‌گذارند .

این عبارت را از باب شوخی یا تحذیر یا تحقیر به جوانی می‌گویند که خواهان

ازدواج با دختری بالاتر از طبقه‌ی خویش است .  
مراد آن است که فاصله‌ی تو و طبقه‌ی او به قدری است که حتی اگر آن دختر فوت کند اجازه نمی دهند گوشه‌ای از تابوت او را به دوش بگیری !  
ضرب‌المثل ما را به شناختن حدود و جایگاه خود از جمله در امر ازدواج فرامی خواند و توصیه می کند به جای بلندپروازی بهتر است اقدامی معقول و متناسب با وضع خود داشته باشیم . باید بین امکانات مادی و معنوی و خواست های خود تعادل و توازن برقرار کرد .

۹۳ - تُزیم جُزوی میوه جاتّه ؟! ترب هم در ردیف میوه هااست ؟!

این کلام را درباره‌ی کسی می گویند که بدون داشتن شرایط و استحقاق ، می خواهد در ردیفی بالاتر از خود قرار گیرد و در واقع تشبّه به بزرگی کند بدون آن که بزرگ باشد .  
حافظ گوید :

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

۹۴ - تَنوشانه و خُش نِمینه ، پیشنه و مردم مینه !  
فلانی چوب ضخیمی را در ارتباط با خودش نمی بیند ، اما چوب باریکی را در ارتباط با دیگران می بیند !  
تنوشا : چوب بلند و نیم سوخته‌ای است به قدر دسته‌ی بیل که با آن آتش تنور را به هم می زنند .

تنوشا = تنور شوان . «پیش» تلفظ نهاوندی «پوش» است مانند «نیر» به جای «نور» ، پوش : یک تکه‌ی کوچک کاه یا کمی از جاروب ، و یا به طور کلی پوشال علف‌های خشک برای سوخت .

ضرب‌المثل می گوید : فلان کس آن قدر بی انصاف و خودخواه است که نقطه‌ی ضعف خود را نمی بیند و در صدد عیب جویی از دیگران است . در فارسی ضرب‌المثلی

است که برای تشویق به عدالت و انصاف می‌گویند: یک سوزن به خودت بزن یک جوال دوز به مردم! (از ضرب‌المثل فوق، تنوشا، ... برداشت‌های دیگری نیز شده است.)  
حس خود بزرگ بینی و تحقیر دیگران از مفسد عمده‌ی اخلاقی است و مریتان و معلّمان می‌کوشند از رشد آن در نهاد کودکان و دانش‌آموزان ممانعت نمایند.

۹۵ - تیغِ غِلافِشَه نیوَرَه . شمشیرِ غِلافِ خود را پاره نمی‌کند. (مقایسه کنید با ضرب‌المثل فارسی چاقو دسته‌ی خود را نمی‌برد.)

خویشاوندان و نزدیکان در هر حال بد یک‌دیگر را نمی‌خواهند و موجب ضرر و زیان به هم‌دیگر نمی‌شوند. عرق خویشاوندی و تعصب قبیله‌ای و خانوادگی از دیر باز در ذات انسان بوده و بسا مایه‌ی پیروزی‌ها نیز شده است. اگر چه در مواردی نتیجه‌ی معکوس داده است. گفتنی است هر قدر درباره خویشاوندان و نزدیکان خود بذل محبت کنیم و جانب عدل و انصاف را مراعات نماییم، به هنگام سختی و نابه‌سامانی بیشتر به داد ما خواهند رسید. امام علی علیه السلام، دودمان و اقربا را چون «دست» فرد می‌داند که به کمک آن از خود دفاع می‌کند و چون «بال پرنده» می‌شمارد که به مدد آن پرواز می‌کند.

۹۶ - تا تو بوی غوره، اینور آمیته بازار. تا تو بخواهی لفظ «غوره» را بر زبان جاری کنی، انگور به بازار آمده است.

یعنی تو آدمی هستی اهل مسامحه و اهمال و آن‌قدر کار را معطل می‌نمایی و این دست و آن دست می‌کنی که از مجرای اصلی و طبیعی خود بر می‌گردد و فرصت ضایع می‌شود. اصولاً هر کاری مدت معین و زمان مشخصی برای شروع و خاتمه‌ی آن دارد. اگر کسی که عهده‌دار کار است هر جزء کار را در زمان خود به اتمام نرساند، بدیهی است که سایر اجزای کار روی هم انباشته می‌شود و در نهایت موجب زیان و ناسرمدی خواهد شد. در مثال عرب آمده است که: فی التأخیر آفات.

۹۷ - چُو نِضَمَه ، گَنَم پا کاپاک ! جو نصف و گندم به تمامی .

این مثل را درباره کسی می‌گویند که دست تجاوز به مالی دراز می‌کند و از شدت آن نه تنها چیزهای خوب و مرغوب را می‌رباید ، بلکه به چیزهای بی ارزش هم طمع می‌کند . سابقاً در تهاوند درباره‌ی این نوع آدم‌ها می‌گفتند : فلانی مال دوازده امام «ع» را خورده ، سراغ مال چهارده معصوم را می‌کند !

۹۸ - جام که آبِ افتا ، از بَشْگه پِیتر تا بَزِرنِگه . جام که از پشت بام افتاد اگر بشکند بهتر است تا صدا کند .

گاهی فنای چیزی بر وجودش ترجیح دارد . مثلاً عضوی از خانواده‌ای را در نظر بگیرید که مرتکب خطایی ناموسی شود . چنین آدمی اگر یک‌باره هلاک شود بهتر است تا برای دودمان خود مستمراً مایه‌ی ننگ شود . شرافت و عزت انسانی گوهری گران‌بهاست که اگر بشکند و نابود گردد بهتر از این است که بماند و به ننگ و رسوایی آلوده شود .

۹۹ - چَنگ کُ دَس و زداش ، مِنجی کُ مَخواس بَرَسِنش جانا زکی ! ط — طرف دعوا دست برداشته و کوتاه آمده بود ، اما شخص میانجی‌کننده می‌خواست کار را به جای باریک و احیاناً خطرناکی برساند !

این ضرب‌المثل درباره کسی صدق می‌کند که بیشتر از شخص مدّعی ادّعا دارد . البته میانجی شدن و حکم قرار گرفتن ، بین دو نفر به قصد اصلاح ذات‌البین و به شرط آن که طرفین دعوی بخواهند ، کاری بسیار پسندیده و پرآجر است ، خاصّه اگر شخص حکم در زمینه مورد ادّعا اطلاعات و تخصص داشته‌باشد . در غیر این صورت فضولی و دخالت در کار دیگران است .

۱۰۰ - جاچوی زیر کلاش نما! زیر کلاش حتی یک دانه جو جانمی گیرد. یعنی آدمی است کم ظرفیت و بی حوصله که به اندک ناملایمی از کوره درمی رود. ملاحظه می شود که در طرح این عبارت نهایت مبالغه به کار رفته است.

بی حوصله بودن و ناشکیبایی یکی از مراحل اولیه خشم و عصبانیت است. و خود خشم می تواند عامل هر جرم و جنایتی باشد. چنان که مولا علی علیه السلام می فرماید: **الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ**: خشم نوعی دیوانگی است.

۱۰۱ - تُزْمَعُ بَيْنَهُ وَكَيْسٍ زَرْدِيْنَه نَرَه. (یا: اوترمغ ... ) اگر تخم مرغ به کسی بدهد، زرده ندارد.

یعنی در معامله بسیار خیانت پیشه و اهل تقلب و تزویر است. جامعه‌ی نهایندی از دیرباز افراد خاین و متقلب را خوش نمی داشتند و غالباً با اکراه و احتیاط با آن‌ها داد و ستد می کردند، و این بهترین روش تنبیه و مجازات مزوران است.

۱۰۲ - تا كَجَلِّ غَنَجٍ بَكْتَه عَرُوسِي ثَمَوَه ! تا شخص کچل آرایش کند و لباس بپوشد عروسی تمام شده است.

این مثل را درباره‌ی اشخاصی به کار می برند که اهل مسامحه و سهل انگاری و این دست و آن دست کردن هستند، به حدی که فرصت به دست آمده از میان می رود و حاصلی جز اندوه و ناکامی نمی ماند. از سخنان مولای متقیان علی «ع» است: **الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرًّا السَّحَابِ فَأَتْتَهُمْ وَافُرْصُ الْخَيْرِ فَفُرْصَةُ نَبِيكُو** را غنیمت بشمرید.

از توجه به مفهوم ضرب‌المثل درمی یابیم که اشخاص مسامحه کار و مردد بدون آن که خود بدانند نقص و ضعف اصلی در وجود خودشان است، عیب و نقص را در کیفیت کار و اجرای آن می پندارند و با نوعی وسواس و تردید فرصت را تباه می کنند.

۱۰۳ - تا تاپو آرد دازه ، حالو کار دازه . تا زمانی که تاپو (ظرف گیلین بزرگ برای ذخیره سازی غلات و یا آرد آن‌ها) آرد دارد، خالو (دایی) کار دارد .

این مثل در دهات اطراف نهاوند معمول است و مراد از حالو که همان «خال» یا برادرِ مادر باشد ، شخص آزمند و فرصت طلب است. چنین کسی تا زمانی که احتمال می‌دهد مال و مایه‌ای برای ربودن در جایی هست ، به بهانه‌ی داشتن کار محل را ترک نمی‌کند .

۱۰۴ - تا اَبَلَه در جِهونه ، مُفلس دِر نِمُونه . تا شخص نادان و ساده‌لوح در دنیا است ، آدم ورشکسته و مفلس در نمی‌ماند (به‌بن بست نمی‌رسد) .

معمولاً در بازار آدم های زبان باز و متقلب ورشکست می‌شوند و آن وقت است که در صدد برمی‌آیند آدم نادان ، ساده لوح یا ابلهی را بیابند و او را گول بزنند و زبان خود را از مال او جبران کنند .

۱۰۵ - تیغش و خر نیموزه ، پالونش گرفته ! از پس خر بر نمی‌آید ، پالانش را (به باد کتک یا بدگویی) گرفته است .

مثل درباره کسانی صادق است که جرئت و شهامت رویارویی با حریف اصلی را ندارند ، و برای تشفی و تسلی خود یا برای خودنمایی ، یکی از وابستگان حریف را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند . تیغ کسی بریدن به معنی تیز بودن آن و کنایه از تسلط و کارایی داشتن است . «تیغ بُرا» جمله‌ای دعائیه‌ای است که سابقاً همشهریان نهاوندی هنگام مراجعه به قصاب و سلاخ به کار می‌بردند . کنایه از این که در کارت موفق و مسلط باشی .

۱۰۶ - تُزْمَعِ ! شِکِسَه یَمِ داخِلِ قِطَارَ ؟ تخم مرغ شکسته هم داخل ردیف شترهاست؟!  
یعنی جای تعجب یا تأسف است که فرد فرومایه و پستی خود را در زمره‌ی مردم

شایسته و بزرگ قرار دهد؟ مقابله «تخم مرغ شکسته» و «ردیف شتران» برای بیشتر نشان دادن تضاد حقارت و بزرگی است.

۱۰۷- چَلوِ قَلَاغِ چَش مِکَنه! با حضور کلاغ، از کاسه سر چشم می‌کند!

در سابق کسی را که به‌دار مجازات می‌آویختند، جنازه‌ی او را برای عبرت دیگران مدت‌ها روی چوبه‌ی دار هم‌چنان باقی می‌گذاشتند، در این صورت کلاغ‌ها برای یافتن طعمه بر سر و روی میّت هجوم می‌بردند و نرم‌ترین قسمت صورت او را که چشم‌هاست می‌کنند!

ضرب‌المثل وقتی مصداق می‌یابد که کسی با حضور داشتن دیگری که در کارش تسلط و مهارت دارد، بخواهد عرض وجود کند. گاهی این ضرب‌المثل را درباره کسی می‌گویند که در برابر فردی از قوم و خویش یا دوست او بدون ملاحظه، شروع به غیبت و بدگویی کند، و خود اصطلاح «چش‌کندن» زشتی عمل وی را نشان می‌دهد.

۱۰۸- جاهل بازی، شمشیر بازی. «جاهل» در گویش نهاوندی به معنی نادان نیست، بلکه به معنای جوان به کار می‌رود. مراد از این مثل این است که سروکار داشتن با جوان در حکم بازی کردن با شمشیر است. یعنی کاری حسّاس، ظریف و خطرناک و مستلزم داشتن مهارت است. علت اغلب ناهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی جوانان آن است که بزرگ‌ترها (پدر، مادر، مربیان) راه و روش علمی و تربیتی برخورد با آن‌ها را ندانسته‌اند.

۱۰۹- جَارِ جُو شَاوَنَه ۱۲ مگر برای جوی شعبان جار می‌زنند؟ جار: فریاد کشیدن در معابر است برای آگاه ساختن مردم از امری و این شغل را جارچی‌گری و عامل آن را جارچی‌باشی یا به تخفیف، جارچی می‌گفته‌اند و این از مناصب و مشاغل دوره‌ی صفویّه بوده است.

شَاو: همان شعبان است که آبادی بزرگی است در بخش علیای نهاوند. هر سال

یک بار نهر شعبان را لای روبی می کرده اند و این امر با همیاری مردم و صاحبان املاک و باغات اطراف آن صورت می گرفته و با جار زدن در معابر تاریخ شروع آن به اطلاع مردم می رسیده است .

این مثل وقتی مصداق می یابد که عده ای فرصت طلب به خانه یا باغ کسی هجوم می برند و رعایت حال صاحب خانه را نمی کنند ، در این حال به طریق استفهامی و به صورت طنز می گویند : چه خبر است ؟ جار جوی شعبان است !؟

۱۱۰ - جولا که مُرد ، مُرد . بافنده وقتی مُرد ، مُرد ، دیگر زنده نمی شود .

این مثل را وقتی به کار می برند که کاری یا چیزی به کلی از دست می رود ، و جبران مافات ممکن نمی شود .

در چگونگی ساخت این مثل ، گفته اند مرد شیادی به دهی وارد می شود و به عنوان طبیب مدعی زنده کردن مردگان می گردد . وی پس از چند روز که بالای سر مرده ای در اتاقی تنها و در بسته وقت کشی می کند و مرتباً غذا و تنقلات می طلبد ، بالاخره از اتاق بیرون می آید و از کسان میت می پرسد : شما به من نگفتید این مرحوم در حیاتش چه شغلی داشته است ؟ جواب می دهند : او جولا بوده است . مرد شیاد با اندوه و افسوس می گوید : آه ، جولا که مُرد ، مُرد ! هر شغلی غیر از این می داشت زنده اش کرده بودم !

۱۱۱ - چش خرافتا جوالدوز ! چشم الاغ به جوالدوز افتاد !

باربرها در داخل باراندازها و کاروانسراها هر وقت گوشه ی باری سوراخ می شد ، با جوالدوزی که همراه داشتند سوراخ را می دوختند ، و الاغ ها با دیدن جوالدوز به غریزه در می یافتند که باید قدری حیوانات روی زمین ریخته شده باشد ، پس به آن سو می رفتند . این ضرب المثل را دربارۀ فرصت طلبانی می گویند که با دیدن نشانه و قرینه ای فوری در می یابند که موقع سوء استفاده رسیده است و آزمندانه پیش می روند تا از خوان یغما

بهره‌ای برگیرند .

۱۱۲ - چشاش بی چار چش ! چشم های او شد چهار چشم !  
یعنی از شدت آز یا تعجب هر چیزی را بیش از حد واقعی می بیند .

۱۱۳ - چشاش بی زلّ ضوا ! چشم هایش از شدت انتظار مثل سپیده‌ی صبح شد .  
زلّ یک واژه‌ی فارسی است به معنای درخشنده و نورانی . در قرآن موضوع سفیدشدن چشم که ناشی از انتظار کشیدن زیاد است ، راجع به حضرت یعقوب (ع) آمده است . تعبیر دیگر این است :

چشام راه گرفت : یعنی چشم‌هایم خیره به راه ماند . بی سبب نیست که می گویند :  
الإنظار أشد من الموت . انتظار کشیدن از مرگ سخت تر است .

۱۱۴ - چش یکی اشک هزاری . یک چشم و یک هزار چشم گریان ! این ضرب‌المثل را  
درباره کسی که سخت اشک می ریزد از باب مبالغه می گویند . یعنی گاه یک نفر به قدر  
هزار نفر گریه می کند . شاعری گفته است :

مشکی از اشک به دوش مژه دارم شب و روز  
عشق تو داد به من منصب سقایی را

۱۱۵ - چراغ کور و آسیبوی میزده ! چراغ خاموش است ، ولی آسیاب همچنان می گردد و کار  
می کند .

این مثل را وقتی به کار می برند که دولت‌مردان و کارگزاران از حال مردم  
غافل باشند . مراد آن است که حسب ظاهر دستگاه می گردد ، اما آینده تاریک است و البته  
حرکت در ظلمت بسی خطرناک است . کور : در لهجه‌ی نهاوندی به معنی خاموش است و  
کور کردن یعنی خاموش ساختن چراغ یا شمع یا آتش . ترکیب «اجاق کور» از همین جا  
ناشی شده است . «ادامه دارد»